

## خطابه

### تبیین شرایط دوگانه جهاد در راه خدا: لزوم اذن داشتن و مأذون نبودن بر ترک جهاد

بیانات آقای اخوت با موضوع جهاد، پنجشنبه ۱۲ مردادماه (قسمت ششم)

روایت خوانی در باب جهاد و دعوت إلى الله:

در دو جلسه اخیر طبق روایتی از امام صادق (علیه السلام) مباحثی در رابطه با جهاد مطرح شد. راوی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد که ما می خواهیم جهاد در راه خدا و دعوت به سوی حق کنیم و شرایط آن چیست. ظاهراً در زمان امام صادق (علیه السلام) که این روایت مطرح شده است یکی از مباحث مهم مربوط به ولایت جور بوده است؛ و یکی از مفاهیم مدنظر از جهاد در راه خدا این بوده که انقلابی انجام دهند؛ در واقع جهادشان انقلاب بوده است. راوی علاوه بر بحث انقلاب که جنبه شمشیرکشی و اسب و... داشته، مبحث انگیزه جهاد را هم جزو سوال می آورد؛ در واقع انگیزه شان دعوت به سوی حق بوده است و آن را مساوی با جهاد قرار داده است. در روایات به خصوص روایات های مربوط به جهاد، کمتر دیده می شود که بحث جهاد و دعوت به سوی حق را با هم مطرح کرده باشند. گویی در اینجا حضرت از این کار راوی خوششان می آید و به جای آنکه جهاد را توضیح بدهند، دعوت إلى الله را توضیح می دهند و انواع دعوت کننده های به حق را معرفی کرده و در انتهای روایت بحث جهاد را مطرح می کنند. این ظرافت روایت است که سوال مخاطب درباره یک موضوع را اصلاح کرده و در وهله اول بحث دعوت را مطرح می کنند و بعد از آنکه مبانی قرآنی دعوت و آیات و مراتب آن بیان شد، همین کار را درباره موضوع جهاد انجام می دهند. در واقع یک کار و اثرهای در این روایت انجام شده است.

در میانه روایت، در طبقاتی که برای جهاد ذکر می شود، حضرت اصرار دارند ذکر کنند که جهاد و دعوت به سوی خدا، نباید بدون اذن امام باشد و حتماً بایستی امام در آن دخیل باشد. مبانی حکمی مراجع که در زمان غیبت امام معصوم، جهاد ابتدایی نداریم بر اساس همین روایت و روایات دیگر است. در همه این روایات که یک خانواده روایت را تشکیل می دهند، بحث جهاد را منوط به اذن امام می کنند، ولی تفاوت این روایت این است که بیان می کند در جایی از قرآن، به کسانی که مورد ستم واقع شده اند، اذن داده شده است تا در راه خدا جهاد کنند، و در اینجا دیگر گفته نشده است که این افراد سراغ امام بروند و از او اذن بخواهند بلکه فرموده است: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾. از این آیه بدین جهت استفاده می شود که برای عده ای، همین مقدار که به آنها ظلم شد، می توانند تهاجم و جهاد کنند و این امر مبانی این حکم فقهاست که می گویند دفاع جایز است.

نتیجه بحث در روایت اینطور است که جهاد و دعوت به سوی حق -یعنی چه به صورت مقاتله که وارد صحنه شده و با دشمن درگیر شوند و چه دعوت به سوی حق- نیازمند شروطی است تا اجازه اجرا داشته باشند و اذن آنها را هم حتماً امام

باید بدهد. حتی در مورد اذن برای للذین یقاتلون بانهم ظلّموا هم باید شروط آن محقق شود تا اجازه قتال داده شود: أَخْبَرَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ بِالْقِتَالِ إِلَّا أَصْحَابَ هَذِهِ الشُّرُوطِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾. حالا باید ببینیم تعمیم این اذن به جهادهای فرهنگی باید به چه شکلی صورت بگیرد، چون همه جهادهای، جهاد نظامی نیست بلکه جهادهای اقتصادی، فرهنگی و... هم داریم. ظاهراً طبق این روایت هر چیزی که درون مایه دعوت به سوی خدا داشته باشد، باید با اذن امام صورت بگیرد و تفاوتش در اینجاست که باید امام را به وصف عام بگیریم و نه امام معصوم؛ چون در غیر این صورت اگر تنها اذن امام معصوم را در نظر بگیریم، در زمان غیبت، دعوت به سوی حق تعطیل می شود. امام خمینی (ره) طبق نظام فقاقت خودشان مبانی دعوت به سوی حق و مقابله با طاغوت را مورد ظلم واقع شدن قرار داده اند که در تمام بیانیهای قبل از انقلاب این امر دیده می شود. ایشان بر مبانی چنین روایاتی تشخیص داده اند که شرط امر به قتال که مورد ظلم واقع شدن بوده است، محقق گردیده و لذا حکم انقلاب را صادر کردند. در بقیه موارد -حتی حوزه های فرهنگی- هم باید حکم فقیه جامع الشرایط وجود داشته باشد. مثلاً اگر ما یک گروه موسیقی باشیم و بخواهیم در حوزه انقلاب، کار فرهنگی انجام دهیم باید استفتاء کنیم و ببینیم آیا ما می توانیم از طریق موسیقی دعوت به سوی حق کنیم یا خیر؟ اگر اجازه دادند انجام می دهیم و اگر اجازه ندادند انجام نمی دهیم. در هر کار دیگری -مثلاً امور اقتصادی- هم که بخواهیم دعوت به سوی خدا کنیم و حتی اگر جنس دعوت، نظامی هم نباشد، نمی توانیم از نظام امامت و ولایت منفک شویم و بگوییم خودمان تشخیص داده ایم و احتیاجی به اذن نداریم. اذن حتماً باید یا به صورت عمومی داده شود و یا اختصاصی. مثلاً اگر دانشگاه تهران که ساختاری نظام مند در یک حکومت دینی است و ذیل یک وزارتخانه می باشد و به رئیس جمهور متصل است، مجوز فعالیت به مدرسه قرآن را داد، طبق این اذن عمومی مدرسه قرآن اجازه فعالیت دارد و اگر کسی گفت چرا شما دارید فعالیت قرآنی انجام می دهید، می توانیم بگوییم که اذن عمومی داریم و نظامات موجود در جامعه این کار را تأیید می کنند. حالا اگر دانشگاه تهران با این کار مخالفت کند و مجوز ندهد، باید برای کارهایمان از طریق وزارت ارشاد حتماً مجوز بگیریم و نمی توانیم بگوییم ما مجوز نمی خواهیم چون خودمان تشخیص داده ایم که بر حقیق! ممکن است بگویید گفتی اینها ضرورتی ندارد، اما لازم است که هر کسی احکام را بداند تا اگر در موقعیتی با آن مواجه شد، خلافتش عمل نکند و به خاطر جهالتش احکام را ترک نکند. کارهایی که در حوزه دعوت به خدا در جامعه اتفاق می افتد بایستی از

رقم بز نیم.

نتیجه این بحث این است که دوستانی که در مدارس تخصصی هستند، اگر بنای مدرسه شان را دعوت به سوی حق بگذارند و آن را به عنوان جهاد حساب کنند، بایستی چند کار انجام دهند. به بیان دیگر باید جهادی شدن مدارس تخصصی از این طریق صورت بگیرد:

۱. اولین کاری که لازم است صورت بگیرد اینکه حتما چارچوب های نظری مدرسه شان را با چارچوب های نظری علما و فقها، بالاخص مقام معظم رهبری که ولی امرند، تنظیم کنند. مثلا اهالی مدرسه هنر و رسانه باید ریز منویات ایشان را در مورد رسانه بدانند و از آن مطلع باشند و در آرشپیوی آن را ثبت کنند و برای کسانی که وارد مدرسه می شوند بر آن اساس سیر مطالعاتی بدهند و ... یعنی دانستن منویات حتما لازم است. درست است که ما داریم قرآنی کار می کنیم اما شرط جهاد، اذن ولی است و اگر در اذن ولی، کوتاهی کنیم معلوم است که آن منویات را نمی توانیم اجرایی کنیم و یک کار دیگر را انجام می دهیم که به آن مأذون نیستیم. پس لازم است هر مدرسه ای منظومه فکری رهبری را در موضوع خودش بداند و آن را به کادر و اعضایش انتقال دهد و کار راحتی است و خیلی هم سخت نیست.

۲. دومین کاری که باید انجام داد این است که هر چند وقت یکبار هر مدرسه خودش را به نسبت خط مشی های ترسیم شده ارزیابی کند تا ببیند چه حد در مسیر تبیین شده قرار دارد. هیچ اشکالی ندارد که بر مبنای قرآن و روایات، شعبه های مختلف بز نیم و فعالیت کنیم، اما انحراف معیارمان خیلی مهم است و باید بینیم هر سال ما به منویات نزدیک شده ایم یا نه. منویات با بیانات فرق دارد و یعنی آن چیزهایی که مورد قصد است، نه آنچه که بیان شده است، منویات قوی تر از بیانات است و به تحلیل نیاز دارد. در نتیجه ما باید یک نظام ارزیابی داشته باشیم و هر چند وقت یکبار آن را به کار بگیریم. هیچ اشکالی ندارد که این نظام ارزیاب از بیرون باشد؛ یعنی یک نفر را از بیرون بخواهیم و به او بگوییم اینها منویات رهبر است و این هم کار ماست، چقدر کار ما به این منویات منطبق است؟ و از او بخواهیم شش ماه تا یک سال بعد هم مجددا این ارزیابی را برایمان انجام دهد.

۳. سومین کاری که باید انجام داد اینکه در نظام هر مدرسه ای، ساختار اذن - مثل اذن تدریس یک درس، اذن مربی شدن و ... حک و سازماندهی شود و به بقیه هم تسری پیدا کند. نمی توانیم بگوییم ما فلان موضوع را تدریس کردیم و هر که خواست خودش برود آن را درس بدهد! نه، بایستی نظام اذن وجود داشته باشد. اگر نداشت دعوت الی الله، اذن داشته باشد، پس لازم است در هر مرحله ای اذن وجود داشته باشد و اگر در مرحله ای قطع شود، بعد از مدتی این سیستم از بدنه خودش جدا شده و تبدیل به انحراف می شود. بنابراین هر مدرسه ای باید سیستم اذن خودش را طراحی کند و بگوید مثلا افرادی که فلان دوره را گذراندند، اگر این شاخص ها را داشته باشند می توانند تدریس کنند. مثلا برای کلاس فهم قرآن در دبستان، یکی از شاخص ها این است که فرد بتواند با دانش آموز ارتباط برقرار کند؛ چرا که اگر این کار را بلد نباشد، همه فکر می کنند که قرآن کار را پیش نبرده است. لذا باید شاخص های ارزیابی وجود داشته باشد. همانطور که ما برای کارهایمان باید از بالادست اذن داشته باشیم، افراد پایین دست هم باید در همان سطح از مسئولین اذن داشته باشد و به این ترتیب اذن تنزل پیدا کند.

موارد بعدی را هم خود دوستان فکر کنند و انجام دهند. ببینید من چطور از روایت استفاده کردم. در روایت گفته شده هر کس خدا به او اذن داده است می تواند دعوت به حق کند. به رسول، اذن داده شده است و حتی درباره رسول گفته است چون رسول مأذون است می تواند به سوی خدا دعوت کند و اگر رسول هم اذن نداشته باشد نمی تواند دعوتی انجام دهد. یکی از بحث های جالبی که حضرت علامه در المیزان مطرح کرده اند این است که رسول با نبی فرق دارد و می گویند رسول اذن دعوت دارد ولی نبی اذن دعوت ندارد. یعنی می شود به کسی وحی شود اما اذن دعوت نداشته باشد، که جالب و عجیب است. حال ممکن است بعدا

طریقی به نظام ولای وصل شود. هر قدر مجوز اختصاصی تر باشد، بهتر و قوی تر است و اگر مجوز اختصاصی وجود نداشته باشد، در انجام آن رعایت شروط عام مهم می شود.

در قسمت آخر روایت می فرمایند: قَدْ عَلَّمْنَاكُمْ مَا شَرَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْجِهَادِ الَّذِينَ بَايَعَهُمْ وَ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَانِ فَلْيُصْلِحْ أَمْرُ مَا عَلَّمَ مِنْ نَفْسِهِ مَنْ تَقْصِرُ عَنْ ذَلِكَ وَ لِيَعْرِضَهَا عَلَى شَرَائِطِ اللَّهِ فَإِنْ رَأَى أَنَّهُ قَدْ وَفَّى بِهَا وَ تَكَامَلَتْ؛ حضرت بعد از آنکه شرایط جهاد را ذکر کردند، در این قسمت می فرمایند اگر شرایط جهاد حاصل شود و از آن استنکاف صورت بگیرد، عقوبت های سختی دارد. مثلا اگر افرادی از این جمع احساس کنند فعالیت های قرآنی در حکم جهاد در راه خداست و این امر برایشان احراز شود و شروط لازم هم وجود داشت - یعنی اذن داشتند - اما استنکاف کنند، عقوبت دارد.

فِيهِ فَإِنَّهُ مِمَّنْ أَذْنُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي الْجِهَادِ فَإِنْ أَرَى أَنْ لَا يَكُونَ مُجَاهِدًا عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَعَاصِي وَ الْحَرَامِ وَ الْإِقْدَامَ عَلَى الْجِهَادِ بِالتَّخْطِيطِ وَ الْعَمَى وَ الْقُدُومَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْجَهْلِ وَ الرُّوَايَاتِ الْكَاذِبَةِ فَلَقَدْ لَعَمْرِي جَاءَ الْأَثَرُ فِيمَنْ فَعَلَ هَذَا الْفِعْلَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْصُرُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَقَ لَهُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرًا؛ اگر استنکاف کنید، هیچ اتفاقی هم نمی افتد، خیالتان راحت! خداوند قوم دیگری را می آورد که دینش را با آن ها تقویت می کند. یعنی لطفا در حوزه جهاد و دعوت به سوی حق، نگران دین خدا نباشید! چون مطمئن باشید هر طور که هست عده ای بلند می شوند و دین خدا را تقویت می کنند اما شما مواظب باشید که وقتی شرایط جهاد محرز شد، عقب نیفتید.

وَ لِيَحْذَرُ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ فَقَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ وَ لَا عُدْرَ لَكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ فِي الْجَهْلِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ از یک طرف فرد نباید تخطی کند و خودش سرخود کاری را انجام دهد، و از طرف دیگر وقتی شرایط جهاد معلوم می شود، دیگر نمی تواند کنار رود و اگر کنار رفت، تقوای الهی را رعایت نکرده است؛ البته در این صورت هیچ اتفاقی هم نمی افتد و خودش، خودش را محروم کرده است. روایات و آیات قرآن در رابطه با ترک جهاد، آثار و تبعات سنگینی را مطرح کرده اند و یکی از مهم ترین واجبهایی که خداوند به آن دستور داده است، جهاد در راه خداست. إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند به ما توفیق دهد که مجاهد در راهش باشیم.

غرضمان از مطرح کردن این روایت بیان دوگانه از یک موضوع بود: لزوم اذن داشتن در جهاد و مأذون نبودن بر ترک جهاد، که این دو باید با هم لحاظ شوند. نتیجه اینکه کسانی که وارد جهاد می شوند، بایستی حتما به سنت خود خدا در این راه قدم بردارند. چون بر طبق این روایت، درجات مختلفی در این راه قدم برمی دارند که اولین آنها خود خداست. جهاد کردن را نمیتوانیم به خدا نسبت دهیم اما دعوت به دین را می توان به خدا نسبت داد. وقتی جهاد به دعوت تبدیل می شود، در واقع به جهاد کبیر یا جهاد غیر قتالی تبدیل شده و دیگر نمی گوییم خدا جهاد کرد بلکه می گوییم خدا دعوت به سوی خود کرد. اما برای ما، هم بحث جهاد و هم بحث دعوت مطرح است. در واقع معلوم می شود برای ما روح جهاد، باید دعوت به سوی حق باشد و جسم آن جهاد باشد. بنابراین آنچه برای ما مهم می شود، عنصر دعوت به سوی خداست. تک افراد می توانند دعوت به سوی خدا را به عنوان مهم ترین مسئولیت و کارشان تلقی کنند منتها در دعوت به سوی خدا حتما لازم است سنت خدا را رعایت کنیم و شبیه خدا دعوت کنیم، یعنی باید رحمان رحیم باشیم و مبنایمان هدایت باشد و کلا همه آنچه که به خدا نسبت می دهیم باید در آن دعوت لحاظ شود. در مرتبه بعد از خدا، ملائکه عظام (وسائط)، پیامبر ﷺ، اهل بیت ﷺ و اُمت تبع اهل بیت ﷺ قرار داشتند که پنج دسته دعوت کننده به حق را تشکیل می دهند. ما هم باید جزو اُمت تبع اهل بیت ﷺ باشیم و باید فکر کنیم که اگر داریم دعوت به سوی حق می کنیم، چهار دسته دیگر قبل از ما وجود دارند؛ لذا ما باید طبق دأب و شیوه اصلی آن چهار دسته اقدام کنیم. إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند توفیق دهد که بتوانیم چنین چیزی را

به شما می گویند ارتباط با دیگران خیلی خطرناک است اما اگر مثلاً خانم ها از پوشیه استفاده کنند دیگر کسی نمی تواند آنها را بشناسد! از خلاقیت های مختلف ارتباطی استفاده کنید، چون اگر در حج ارتباط بین مسلمانان جهان برقرار نشود، اسمش دیگر حج نیست. کاری کنید که حج امسال، حج شود و خداوند این توفیق را از ما ایرانی ها سلب نکند. مواظب باشید عبادت های دیگر حواس شما را از توجه به انسان فطری و انسان بما هو انسان پرت نکند. دقت کنید فردی را که برای برقراری ارتباط مدنظر می گیرید، درست انتخاب کنید و به هدف برسید! الکی با کسی صحبت نکنید! یک تیر بزنید اما به هدف برسید. نمی خواهد زیاد قرآن بخوانید! به جایش آدم شکار کنید. گاهی آنقدر جوّ معنوی را غلبه می دهند که یک دفعه می بینید از همه اطرافتان غافلید. در هیچ زمانی به غیر حج نمی توانید این همه آدم از جاهای مختلف را با هم ببینید. بعداً هم که خواستید قرآن بخوانید باید آدم هایی که آنجا دیده اید، را در قرآن پیدا کنید. به همین خاطر باید مردم و ناس را ببینید. پس تا می توانید آدم شکار کنید. ببینید چه کسی رهبر است و او را مورد هدف قرار دهید. مواظب باشید ماهی ریز نگیرید! برای این کار باید رصدتان خوب باشد، جایی مثل مسجدالحرام یا مسجدالنبی باید بنشینید تا بتوانید شکار خوبی داشته باشید. عبادت های شبانه و قرآن خواندن جای خودش باشد، اما مردم را هم رصد کنید. کاری کنید که حج امسال سودمند باشد و ضرری نبینیم. اگر هم شهید شدید که ما باید از شما حلالیت بطلبیم، اما شهید نمی شوید چون حالا حالاها کار دارید! البته از شهادت هم نترسید.

دوستانی که حج می روند مدیرهای کاروان را اذیت نکنند و به حرفشان گوش دهند. چون گاهی خیلی از برنامه های کاروان ها به ذائقه انسان نمی خورد اما سعی کنید تا آنجا که می توانید تبعیت کنید. همین که در یک اردوید که مجبورید با مردم عادی، همراه و هم نفس باشید و عرفی زندگی کنید، بسیار جالب است و این شاء الله در این یک ماه، عرفی زندگی کردن را تجربه کنید. یکی از مشکلات ما این است که وقتی علم آدمها زیاد می شود دیگر نمی توانند عرفی زندگی کنند. برای شما کارگاه خوبی است تا بتوانید لباس تعین عالمانه را با لباس حج، مبادله کنید و هیچ وقت دیگر لباس حج را از تنتان درنیارید. این یعنی همیشه با مردم باشید و مردم احساس کنند که شما جزئی از وجود آنها هستید. این ارتباط بسیار مهم بوده و یکی از مهم ترین نقاط ضعف انسان در عالم شدن است؛ چون همین که انسان عالم یا صاحب فضل - مثلاً پولدار - می شود، از مردم فاصله می گیرد. ظاهراً این توصیه ها هیچ ارتباطی به نظام عبادی ندارد و کاملاً حج را در یک نظام اجتماعی داریم می بینم. اگر شما در نظام اجتماعی حج، معنویتی به دست آوردید، آن وقت است که آن معنویت درست است والا آن معنویتی نیست که توصیه شده است. دو مدل معنویت در حج توزیع می شود: یک مدل آن با مردم و در متن مردم است که بسیار معنویت باشکوهی است و در هیچ جا مثل حج با این شکوه دیده نمی شود. و مدل دیگر هم شبه معنویت های فردی است.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه و جاهای دیگر مرتب دعا می کنند که «اللهم ارزقنا حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام». باید تأمل کرد که آرزوی حج داشتن در امسال و در همه سال، یعنی چه؟ به هر صورت این بی توفیقی است که امسال قسمتمان نشده است. سه سال پیش که بنده حج رفتم، به ذهنم رسید که از این به بعد هیچ سالی نباشد که دوستان مدرسه قرآن به عنوان نماینده همه در حج حضور نداشته باشند. حج، معنویت و جاذبه ای وصف ناشدنی دارد و با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. این شاء الله در سال های آینده شاهد حضور بیشتر دوستان در حج باشیم.

گفته شود هر نبی، رسول هم است، اما خود این مبانی نظری مهم است که اعتقاد داشته باشیم حتی رسول برای دعوت به سوی خدا به اذن احتیاج دارد؛ خیلی فرق دارد که من احساس کنم انسان مآذونی ام تا اینکه خودم تشخیصی داده باشم و بر اساس تشخیص خودم کاری را انجام دهم. این حرف به افراد دیگر هم باید منتقل شود و برای این کار باید به این توجه داشته باشیم که دعوت از خود خدا شروع می شود و به اُمت اهل بیت (علیهم السلام) ختم می شود و واسطه آن رسول و ملائکه اند. همین نظام مرتبه ای، مدل می دهد، به این صورت که نظامات پایین دست ما خرد خرد به اُمت تبدیل شده و گروه های مختلفی تشکیل می دهند، اما آنها هم باید اذن داشته باشند. یعنی باید ساختار به صورت هرمی از بالا به سمت پایین چیده شود و برای احصای موارد بعدی باید به نظام هرمی و موارد دیگری که در روایت گفته شده، توجه کنیم.

برای جلسه بعد هرکسی فکر کند که اگر بنا باشد برای مدرسه خود و با شاخص دعوت به سوی خدا و جهاد در راه خدا این روایت را عملیاتی کند، باید چه کند؟ یعنی ساز و کار دعوت در راه خدا، جهاد بوده و بُن و روح آن دعوت در راه خدا باشد. لازم است دعوت در راه خدا تبیین شده، وجه های آن در بیاید و اولویت بندی شود. اگر اولویت بندی نکنیم نمی توانیم دعوت در راه خدا کنیم. معلوم است که اولویت های هر مدرسه ای متفاوت است، پس باید هر مدرسه ای بگوید که چه اولویت هایی دارد.

این شاء الله خدا توفیق دهد و در عید میلاد امام رضا (علیه السلام) تصمیمات خوبی در جهت داعی الی الله و مجاهد در راه خدا شدن، بگیریم. این شاء الله امام رضا (علیه السلام) اذنش را به شما بدهند و شما هم خاطر ایشان را از خودتان مطمئن کنید. نگویید اگر ما نباشیم عده دیگری هستند که دین خدا را یاری کنند! مواظب باشیم تجدید عهد هایمان با اهل بیت (علیهم السلام) در ایام میلادشان فراموش نشود؛ بالاخص با امام رضا (علیه السلام) چون ایشان در این جریانات فکری تا الان نقش خاصی داشته اند و از این به بعد هم دارند. بنده تقریباً هیچ کاری را نمی کنم مگر اینکه در ذهن خودم آن را با ایشان در میان می گذارم و بر اساس خیال خودم فکر می کنم ایشان نسبت به آن کار رضایت دارند و به صورت صوری احساس می کنم یک ارتباطی وجود دارد و هر تصمیمی که گرفته شده، هر کتابی که رقم خورده و تمام شده است، هر کلاسی که گذاشته شده و هر عنوانی که تأسیس شده است، حتماً اسم امام رضا (علیه السلام) در آن بوده و به نام ایشان بوده است. البته نهایتاً ممکن است بگویند اینها خیالی است! اما همین خیال هم اگر باشد، اشکالی ندارد.

توجه به امور فانی انسان را هلاک کرده و غم در انسان ایجاد کرده و شادی و تحرک را از او می گیرد؛ و توجه به امور باقی و وجودی، انسان را به حرکت وامی دارد و او را شاد و زنده می کند. می توانیم فهرستی از توجهاتی که به امور فانی و امور باقی داریم، درآوریم و خرد خرد توجه به امور فانی را به توجه به امور باقی تبدیل کنیم. با این کار می فهمیم منشاء خیلی از گرفتگی ها و ناراحتی هایمان چیست. کسانی که برنامه ریزی و تحرکشان ضعیف است خوب است که این کار را انجام دهند تا به نتایج خوبی برسند. شیعه امیرالمومنین (علیه السلام)، شیعه ای چابک، فعال، شاد، با نشاط، مبارز، مجاهد و در صحنه است و البته اگر در مقام عبودیت به خدا توجه می کند، به صفات جمال خدا و هست، توجه دارد و حُسن را در خود جاری می کند.

#### چند توصیه به حاجیان امسال:

برای دوستانی که حج تشریف می برند چند توصیه را عرض کنیم: درست است که محدودیت های گفتگویی خیلی زیادی وجود دارد و کاروان ها به شدت منع می کنند که با مسلمانان سایر کشورها ارتباط داشته باشید، اما شما با مسلمانان دیگر کشورها به خصوص لبنان، اندونزی، مالزی و کشورهای آفریقایی حتماً ارتباط برقرار کنید. این شاء الله وقتی برگشتید حتماً بتوانیم چندین شعبه در کشورهای خارجی بزنیم. حتماً و حتماً دوستانی که امسال حج مشرف می شوند این کار یکی از وظایف خود بدانند، البته لازم نیست خیلی علنی انجام شود. درست است که

۱. اصول کافی، جلد ۵، صفحه ۱۵

۲. متن کامل روایت در نشریه شماره قبل، ذکر شده است.

۳. سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰



## گزارشی از سلسله کارگاه‌های «از سوره تا همایش» با محوریت سوره مبارکه عادیات

به قلم اعضای مدرسه حمد (هنر، ادبیات و رسانه)

### جلسه اول، سه‌شنبه ۱۰ مردادماه:

جلسه اول کارگاه عادیات اینگونه گذشت:

اول- سوره را فارغ از هر شناختی بوسیدیم. از احترام و عشق و تواضع، بسان چشیدن یک رزق شیرین.

دوم- سوره را شنیدیم انگاری که تا به حال از این زبان هیچ نمی‌دانستیم. قابلیت هم‌صدایی و هم‌آوایی‌اش هوش از سرمان برد.

سوم- عادیات را لب‌خوانی کردیم، بی‌آنکه بشنویمش. روایت کرد، نصیحت کرد، تعجب کرد و سرعت گرفت.

چهارم- با زبان خودمان سوره را نگاه کردیم. ترجمه همان‌دمان علت بوسیدن و هم‌آوایی‌اش را و حالت نصیحت و سرعت و اعجاب را با خود داشت.

به این مرحله که رسیدیم، تأملی کردیم بر این سوال که: این چیست؟ این سوره -عادیات- چیست؟ و آنچه از چهار مرحله قبل از ذهن به قلم‌مان جاری شد را نگارش کردیم. بعد از نگارش تأملی شد بر شأن نزول و ثواب قرائت و حالا دوباره مواجه با سوال «این چیست؟» اعجاب‌انگیز بود، همان شأن نزول زیر و رو کرد آنچه از چیستی‌اش را فهمیده بودیم. تا اینجا هنوز هیچ نمی‌دانیم و انگار هیچ نکرده‌ایم، فقط بوسیدیمش، شنیدیمش، لب‌خوانی‌اش کردیم، ترجمه‌اش را خواندیم و شأن نزول و ثواب قرائتش را شنیدیم.

اسب، گرد و خاک، قبور، انسان، شاهد بودن، خدای خبیر، نفس نفس زدن، جرقه، دانستن، دوست داشتن و شدت دوست داشتن. مواجهه با این کلمات و حالا دوباره سوالی دیگر! «اینجا کجاست؟»

مرحله بعد سوره را دسته‌بندی کردیم.

دسته اول آیات سوره از جنس قسم است. قسم در صحنه‌ی کارزار. این قسمت با کلمات کلیدی دواندن، آسیب، تاختن (حمله)، صبح، جرقه، گرد و غبار، وسط قرار گرفتن، نفس نفس و محور بودن «تاختن و حمله» شناخته می‌شود.

دسته دوم آیات، جواب قسم است. چرا قسم

می‌خورد؟ قسم خورد تا از «انسان» بگوید. این دسته آیات با کلمات کلیدی شهید و شاهد بودن، رب، کنود، انسان، شدت، دوست داشتن خیر و محور بودن «انسان» بر ما معرفی شد.

و دسته آیات آخر با محوریت کلمات بُعْثَ و رب، راه درمان را نشانمان داد.

در آخر دانستیم که سوره با قسم در دسته اول تاکید کرد بر مرحله دوم که از جنس تهدید و



مادرس دانشجوی اردیبه‌ر، رسانه

حل

آسیبی برای انسان بود، و در دسته سوم سوره راه حلی را ارائه داد که درمان آسیب مورد تهدید انسان بود.

فهمیدیم که عادیات با تاکید می‌خواهد بگوید: ای انسان تو در معرض این آسیب هستی که «ان» انسان لربه لکنود» و این محوری‌ترین حرف سوره است.

حالا دوباره باید بگوییم از سوره چه دانستیم؟ با متنی که جهاد، تأکیدش باشد و انسان اصل مطلب و محور بحث آن، و قیامت و توحید آن (خداشناسی‌اش) راه حل و دواي علاج آسیب مورد

بحث سوره است. اگر توانستیم بگوییم جهاد و انسان و قیامت هر کدام در این سوره در کجا قرار گرفته‌اند، متنی که می‌نویسیم، عکسی که می‌گیریم و طرحی که می‌زنیم میتواند امضای عادیات را بر خود می‌تواند داشته باشد.

### جلسه دوم، سه‌شنبه ۱۷ مردادماه:

به حمد و توفیق الهی کارگاه دوم سوره مبارکه عادیات برگزار شد.

در ادامه جلسه قبل که حرکت در مسیر تدبر سوره به نگارش متن در چهارچوب سوره منتهی شد؛ این بار در قالب تفکر بلاغی، افراد به ایده‌های تصویری و توصیفی از سوره رسیدند

تفکر بلاغی که وجه انتقال تفکر در قرآن است با ابزارهای مثل، قصص، زُبر، احکام، بینه و سوال، قادر به فعال‌سازی تفکر و رساندن انسان به مقصدی است که دستیابی به حق را امکان‌پذیر می‌کند.

شرح تفصیلی روش مثل در سوره عادیات تصویرهایی از جدیت مجاهدانه، آگاهی و هوشیاری و سرانجام میانداری و رسیدن به جمع را شبیه‌سازی می‌کند.

با شرح فرآیندی که بین این مراحل است قصص ساخته می‌شود و ارجاع به حقیقتی که در سوره است نمایانگر زُبر بوده و باید و نبایندی که ایجاد می‌کند قاعده احکام شده و دلیل اقناع‌کننده آن حکم منجر به بیان بینه می‌شود. همه این روش‌ها با سوال، مسیر رسیدن به مقاصد سه‌گانه تفکر یعنی آسمای الهی و آیات الهی و ولایت را ترسیم می‌کنند

اتفاقی که در جلسه دوم کارگاه سوره عادیات افتاد، همراه‌شدن در این مسیر بود که حاصلش ایده‌های تصویری برای ساخت پوستر یا عکس و نوشتن متنی در این ساختار بود. در جلسه سوم با بیان ارائه حسن‌مدار به عنوان غایت روش‌مند تفکر بلاغی، مسیر شکل‌گیری یک ایده و تصویر سازی ذهنی آن تا ارائه مبتنی بر حسن را در بستر سوره مبارکه عادیات طی خواهیم کرد.

صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت

زیرنظر | هیأت سردبیر

مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعت‌مدار

هیأت تحریری | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کانال اطلاع رسانه

مجمع مدارس دانشجوی قرآن و عترت

@QuranEtratSchool

